

دکتر جفری هادون، باستان‌شناسی کتاب مقدس جلسه ۹، عرصه ژئوپلیتیک، بخش ۲

جفری هادون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر جفری هادون در تدریس خود در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس است. این جلسه ۹، عرصه ژئوپلیتیک، بخش ۲ است.

پس از امپراتوری آشور، سقوط امپراتوری آشور در سال ۶۱۲، امپراتوری نئوبابلی اساساً جای آن را گرفت و تمام قلمرو سابق آشور را برای خود ادعا کرد، و یک سری لشکرکشی به غرب انجام داد و دوباره به مصر گسترش یافت. با این حال، برخلاف آشوریان، امپراتوری نئوبابلی تنها چند دهه دوام آورد.

اکنون، نام‌های مهم بابلی در کتاب مقدس ذکر شده است. اول از همه مرودک-بالادان است. مرودک-بالادان یک رهبر بابلی بود که در قرن هشتم دائماً در حال تحریک شورش علیه آشور بود.

او فرستادگانی نزد حزقیا فرستاد و حزقیا دوباره توانایی‌ها، زرادخانه‌ها و غیره خود را به آنها نشان داد. اما مرودک-بالادان در شادال-عرب ناپدید شد و دیگر هرگز خبری از او نشد. نبوپولاسار، پادشاه بابل، با موفقیت علیه آشور قیام کرد و سپس شروع به لشکرکشی به قلمرو آشور کرد و ابتدا پایتخت باستانی اش و سپس نینوا را در سال ۶۱۲ فتح کرد.

پسرش نبوکدنصر، نبوکدنصر معروف، در سال ۶۰۵ تاجگذاری کرد، آشوریان و مصریان را شکست داد و شام و مصر را تصرف کرد. پس از این، یک سری تبعید از یهودا صورت گرفت و درست مانند همان تکنیک‌های اساسی که آشوریان استفاده می‌کردند، توسط بابلی‌ها نیز به کار گرفته شد. اکنون آخرین پادشاه، پس از اینکه بابلی‌ها یهودا را شکست دادند و فتح کردند و اورشلیم را ویران کردند و بیشتر جمعیت یهودا تبعید شدند، تبعید بابلی‌ها به بابل، مجموعه‌ای از حاکمان ضعیف جانشین نبوکدنصر شدند و آخرین آنها نبونیدوس بود که دوباره یک پادشاه ضعیف و پسرش عملاً حاکم بابل شدند.

نام او، بلشصر، البته پادشاهی بود که دانیال را به ضیافت پر از فسق و فجور خود آورد و نوشته روی دیوار در باب ۵ کتاب دانیال را خواند. و البته، بابل همان شب به دست مادها و پارس‌ها افتاد. با این حال، لازم به ذکر است که بابل برای اولین بار در پیدایش ۱۰:۱۰ به عنوان شهری که توسط نمرود تأسیس شده است، ذکر شده است. بنابراین، این موضوع به بخش‌های اولیه پیدایش برمی‌گردد.

بابل در مدت کوتاهی که وجود داشت، زیبایی و معماری و تمدن فوق‌العاده‌ای داشت. این دروازه معروف ایشتار، یکی از عجایب هفتگانه جهان باستان است. بازسازی هنری آن

این دروازه تا حدی در موزه برلین که اینجا داریم بازسازی شده است. همانطور که در اینجا با نقاشی یک هنرمند در گوشه بالا سمت چپ می‌بینید، این یک دروازه تشریفاتی است. باز هم، آجرهای لعاب‌دار با شیرها و موجودات اسطوره‌ای مختلف دین بابلی بر روی دیوارها مزین شده‌اند.

دوباره به زیبایی بازسازی شده و در برلین به نمایش گذاشته شده است. یکی از سوالاتی که باستان‌شناسان در مورد بابل باستان داشته‌اند این بود که باغ‌های معلق افسانه‌ای بابل که پادشاه بابل برای همسرش ساخته بود، کجا بوده است، که به زمین‌های کوهستانی عادت داشت، نه به دره مسطح دجله و فرات؟ یکی از این موارد، باز هم، پیشنهادات مختلفی وجود دارد. رابرت کولدوی، باستان‌شناس آلمانی که بابل را کاوش کرد، یک مکان را پیشنهاد داد.

و دی جی وایزمن، در سال ۱۹۸۴، پیشنهاد داد که این باغ‌ها در نزدیکی رودخانه فرات ساخته شوند. هیچ‌کس واقعاً نمی‌داند. با این حال، کار اخیر استفانی داوولی، آشورشناس بریتانیایی، نشان می‌دهد که مورخانی که از باغ‌های معلق نام برده‌اند، همگی از نظر تاریخی کلاسیک هستند.

مورخان یونانی. او معتقد است که آنها اشتباه کرده‌اند و باغ‌هایی که درباره آنها صحبت می‌کنند بابلی نیستند، بلکه آشوری هستند. شاید به جای آنها نبوکدنصر یا آشوربانیپال به تصویر کشیده شده باشد.

بنابراین، این یک سوال بی‌پاسخ است و اگر باغ‌های معلق بابل به باغ‌های معلق نینوا تبدیل می‌شدند، بسیاری از مردم اشک می‌ریختند. اما به گفته داوولی، احتمالاً در ابتدا اینگونه بوده است و هیچ باغ معلق واقعی در بابل وجود نداشته است. تصویر سمت راست بالا یک پیچ ارشمیدس است که در واقع امکان جریان دادن آب به سمت بالا، بالا بردن آب به سطح بالاتر و سپس آبیاری باغ‌ها را فراهم می‌کند.

و ظاهراً این باغ‌ها به این روش آبیاری می‌شدند. با این حال، اختراع این وسیله مربوط به دوره‌های بعدی است، بنابراین نمی‌دانیم که آیا آشوری‌ها یا بابلی‌ها فناوری مشابهی داشته‌اند یا اینکه بعداً اختراع شده و سپس شاید در ادبیات به آشوری‌ها یا بابلی‌ها بازگردانده شده است. باز هم، این تصویر یک هنرمند از نبونیدوس و ملکه‌اش در گشت و گذار در شهر بابل است.

و باز هم، مانند نینوا، به طرز باورنکردنی، عظمت و شکوه این شهرهای باستانی دیدنی بود. بابل دوباره در سال ۵۳۹ میلادی به دست آشوریان تحت فرمان کوروش کبیر، یا ببخشید، به دست ایرانیان تحت فرمان کوروش کبیر، افتاد. ایرانیان امپراتوری‌ای ایجاد کردند که حتی از امپراتوری آشور یا بابل بزرگتر بود و تا دره سند، مصر، آسیای صغیر و حتی بخش‌هایی از اروپا امتداد داشت.

دوباره، از طریق تنگه بسفر و داردانل به شمال یونان در بالکان. بنابراین، یک امپراتوری عظیم، و این تا سال قبل از میلاد، یعنی حدود ۲۰۰ سال، ادامه یافت. کوروش کبیر، که دوباره بابل را فتح کرد، سال بعد ۳۳۳ فرمانی صادر کرد که به همه اسیران، همه مردمان تبعید شده، اجازه می‌داد به ملت‌ها یا کشورها یا مناطق اصلی خود بازگردند و اسکان مجدد یابند.

و بنابراین، گروه‌هایی از یهودیان، اولین گروه تحت زروبابل و موج‌های بعدی پس از آن، به یهودا بازگشتند، به اورشلیم بازگشتند و شروع به بازسازی زندگی خود کردند. با این حال، احتمالاً این افراد در اقلیت بودند بازماندگان وفادار که به یهودا بازگشتند. اکثر یهودیان در فرهنگ بابلی جذب شده بودند و سپس، البته، به راحتی به فرهنگ ایرانی منتقل شدند.

دختران و پسرانشان در آنجا راحت بودند و بنابراین در ایران ماندند. گروه‌هایی که به سرزمین مقدس، در یهودا، بازگشتند، دوباره اورشلیم را بازسازی کردند، معبد را ساختند و شروع به بازسازی زندگی خود در سرزمین مادری‌شان کردند. اکنون، آن سلسله استان‌ها تحت امپراتوری ایران تأسیس شده بودند.

استان یهود، یهودا، دوباره نام پادشاهی باستانی خود را حفظ کرد. این استان تحت نظارت فرمانداران یهودی بود که البته یکی از آنها نحمیا بود. اکنون، در مقیاس جهانی، پادشاهان بعدی پارس بارها و بارها تلاش کردند تا امپراتوری خود را با حمله به یونان گسترش دهند، اما ناموفق بودند.

اما باز هم، ظاهراً یکی از آنها، خشایارشا، همان پادشاه خشایارشا در کتاب استر است. اکثر محققان معتقدند که این دو با هم برابرند. ایران و حاکمانش به طور فزاینده‌ای فاسد شدند و امپراتوری در واقع از مرکز فروپاشید.

و این تنها به دلیل اسکندر و ارتشش بود که به حمله و شکست دادن ارتش‌های بزرگتر ایرانی، ابتدا در آسیای صغیر در رودخانه گرانیکوس، سپس ایسوس و آربلا، ادامه دادند و امپراتوری ایران از درون متلاشی شد. و امپراتوری زمانی بزرگ ایران که ضرب‌المثل‌هایی مانند «باران، برف یا تگرگ مانع ارسال نامه نمی‌شود» و غیره را به ما القا می‌کرد، رو به ویرانی رفت و نابود شد. این ویرانه‌های تخت جمشید، پایتخت ایران است.

در ابتدا ستون‌هایی که آنجا می‌بینید، وجود داشتند. آنها با ستون‌های چوبی، احتمالاً سروهای لبنانی و چوب‌های دیگر، تکمیل می‌شدند. و تمام روبنا از چوب بود.

همه اینها با ویرانی آن شهر توسط اسکندر سوزانده شد. اما شما اینجا یک پلکان یادبود با تصاویری از اشراف ایرانی که در حال بالا رفتن از کاخ هستند، می‌بینید. تصویر هنرمند از ورود کوروش کبیر به بابل پس از فتح آن و مقبره او در پاسارگاد.

باسارگاده یک کاخ و باغ وسیع بود که توسط دیوید استروناخ کاوش و ثبت شد. مکانی باورنکردنی در ایران مدرن. باز هم، به ما گوشه‌ای از شکوه ایران باستان را نشان می‌دهد.

این یکی از نسخه‌های استوانه کوروش است، باز هم فرمان کوروش، که به اسیران اجازه می‌داد پس از مدت‌ها اسارت به سرزمین‌های خود بازگردند. تصاویر بیشتری از تخت جمشید و شوش وجود دارد که پایتخت کمکی بود و باز هم وقایع کتاب استر در آنجا رخ داده است. اکنون، در استان‌ها در دوران پارس‌ها، ضرب سکه رواج یافت.

و اولین سکه‌های یهودی در واقع در اورشلیم ضرب شدند. و این یکی از آنهاست که اینجا قرار دارد. این سکه‌ها بسیار گسترش یافته‌اند.

این سکه‌های نقره تقریباً به قطر سر یک میخ ۱۶ پنی بودند، بسیار ریز، تقریباً نصف قطر یک سکه ده سنتی از نقره خالص. و این با حروف عبری دیرینه می‌گوید، یهود، با یک شاخه گندم در اینجا در طرف دیگر. و سکه‌های شکل امروزی اسرائیل یکی از این گونه‌های سکه یهود را کپی می‌کنند.

طبق کتیبه، این یکی در نزدیکی اریحا پیدا شده است. علاوه بر این، آثار مهر و موم دوره پارسی بر روی کوزه‌های نگهداری که از یهود و انواع دیگر نام می‌برند، یافت شده است. این آثار توسط دو محقق جمع‌آوری و منتشر شده است.

بنابراین، یک سیستم رسمی جمع‌آوری مالیات یا محصولات کشاورزی وجود داشته که در دوره پارسیان در یهودا از طریق این کوزه‌های ذخیره‌سازی تنظیم و استفاده می‌شده است. و باز هم، یک نمایش هنری از تخریب نهایی تخت جمشید توسط اسکندر کبیر در سال ۳۳۱ پیش از میلاد. بسیار سپاسگزارم.

من دکتر جفری هادون هستم در تدریسش در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس. این جلسه ۹، عرصه ژئوپلیتیک، بخش ۲ است. متشکرم.